

أبو امامة باهلی، صُدی بن عجلان بن وهب از قبیله قیس عیلان (د ۸۶ ق/ ۷۰۵ م)، از صحابه پیامبر (ص). در سالهای عمر او اختلاف است. از خود وی نقل کرده اند که در حجة الوداع (۱۰ ق/ ۶۳۱ م) ۳۰ ساله بوده (نک: بخاری، ۲/ ۲۲۶؛ ابوزرعه، ۲۳۸/ ۱) و بر این اساس می بایست به هنگام مرگ حدود ۱۰۶ سال داشته باشد، اما برخی دیگر از منابع عمر او را ۹۱ سال دانسته اند (مثلاً ابن قتیبه، ۳۰۹: قس: ابن سعد، ۲/ ۱۳۲). در اینکه ابو امامه چه وقت مسلمان شده، اطلاع دقیقی در دست نیست و تعدد کسانی از صحابه که کنیه ابو امامه داشته اند، عامل مؤثری در خلط مطالب بوده است. ابوالفتح رازی آورده که ابو امامه نامی را به اسارت حضور پیامبر (ص) آوردند و رسول اکرم او را، بی آنکه فدیة بدهد یا مجبور به پذیرفتن اسلام شود، آزاد کرد. ابو امامه به اختیار خود اسلام آورد و از فرستادن آزوقه از یمامه برای کفار مکه خودداری کرد، ولی پیامبر (ص) او را از این کار نهی نمود (۱۷۶/ ۹-۱۷۷) و مأمورش ساخت تا میان قبیله خود رود و آنان را به اسلام دعوت کند. ابو امامه پس از تحمل رنج فراوان، در این مأموریت توفیق یافت و قوم او دین اسلام را پذیرفتند (حاکم نیشابوری، ۳/ ۶۴۱-۶۴۲). طبرانی، با سندی ضعیف، آورده که وی در جنگ احد شرکت داشته است (نک: ابن حجر، ۱۸۲/ ۲)، ولی از شرکت او در دیگر غزوات و سزایا اطلاعی در دست نیست، جز اینکه او خود اظهار داشته که در «بیعة الرضوان» (۶ ق) حاضر بوده است (ابن عساکر، ۵/ ۱۱۰-۱۱۱). وی مدتی در مصر اقامت گزید (ابن عبدالبر، ۲/ ۱۶۰) و همچنین چندی در دمشق و بیت المقدس ساکن شد تا اینکه به حمص رفت و بنا بر مشهور همانجا در قریه دثوه درگذشت (ابن عساکر، ۵/ ۱۰۹-۱۱۶).

در مورد نقش ابو امامه در جریان صفین، طوسی (ص ۶۵-۶۶) آورده است که معاویه بر او نگهبان گمارده بود تا مبادا از اردوی شام بگریزد و به علی (ع) بپیوندد. ابن حبیب (ص ۲۸۹، ۲۹۱)، ابن قتیبه (همانجا) و ابن منجویه (۱/ ۳۲۰) او را از یاران علی (ع) در آن جنگ معرفی کرده اند، اما شواهد تاریخی دلالت بر این دارد که ابو امامه در جنگ صفین از یاران علی (ع) نبوده است، بلکه پیش از شروع جنگ، او و ابوالدرداء نزد معاویه رفتند و سابقه حضرت علی (ع) را در اسلام و سزاوارتر بودن او را به خلافت به وی گوشزد کردند. معاویه خواهان استرداد قاتلان عثمان شد و آن دو به میانجیگری نزد علی (ع) آمدند، ولی چون به نتیجه نرسیدند، بازگشتند (نصرین مزاحم، ۱۹۰). یک بار هم ابو امامه حامل نامه ای از طرف معاویه به حضرت علی (ع) بود که آن حضرت نیز پاسخ را به ابو امامه داد تا به معاویه برساند (ابن ابی الحدید، ۱۵/ ۱۸۵، ۱۸۷). بدیهی است که این میانجیگری و سفارت را نمی توان دلیلی بر شرکت ابو امامه در جنگ صفین و قرینهای بریاری وی از علی (ع) دانست، هر چند که معترف بودن وی به حقانیت حضرت علی (ع) را می رساند (برای نمونه ای دیگر از این دست، نک: مجلسی، ۴۲/ ۱۷۹-۱۸۰). قطع نظر از رابطه او با معاویه، به طوری که

از قراین بر می آید، ابو امامه ارتباط خود را با دیگر سران بنی امیه نیز حفظ می کرد. چنانکه وقتی خالد بن یزید بن معاویه والی حمص بیمار شد، از او عیادت کرد (ابن عساکر، ۵/ ۱۱۴) و چون مهلب بن ابی صفرة سرهای بریده بزرگان از ارقه (فرقه ای از خوارج) را به شام فرستاد و آن سرها را در دمشق به معرض تماشا قرار دادند، ابو امامه سخنانی در ذم و قدح خوارج بیان داشت (همو، ۵/ ۱۰۷). همچنین پس از مرگ عبدالملک، به دیدن پسرش ولید که جانشین پدر شده بود، رفت (بخاری، همانجا).

ابو امامه و حدیث: ابو امامه از جمله اصحابی است که روایات و احادیث زیادی از پیامبر نقل کرده اند، چنانکه بر اساس رقمی که نووی به دست داده، در کتب معتبر بالغ بر ۲۵۰ حدیث نبوی از طریق او نقل شده است که از آن میان تنها ۵ حدیث را بخاری و ۳ حدیث را مسلم در صحیح خود آورده اند. گفتنی است که حدیث او بیشتر نزد شامیان رواج داشته است (نووی، ۱/ ۱۷۶). برای بررسی احادیث او، نک: طبرانی، ۸/ ۱۰۶-۱۸۱؛ مزی، ۴/ ۱۶۱-۱۸۴. وی علاوه بر روایت مستقیم از حضرت رسول (ص) از برخی صحابه چون: علی (ع)، عمر، عثمان، ابو عبیده، معاذ، ابوالدرداء، عبادة بن صامت و دیگران حدیث شنید، از جمله کسانی که از او روایت کرده اند، سلیم بن عامر، ابوغالب خزّو، شرحبیل بن مسلم، حمید بن ربیع، محمد بن زیاد، رجاء بن حیوة، خالد بن معدان، سلیمان بن حبیب، ابوالدریس خولانی، سالم بن ابی جعد (ابن ابی حاتم، ۲/ ۱۱۲)، نووی، همانجا) را می توان یاد کرد.

مأخذ: ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۲ ق/ ۱۹۵۲ م؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن حبة الله، شرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۶۲ م؛ ابن حبیب، محمد، المعبر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق/ ۱۹۴۲ م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمیز الصحابة، قاهره، ۱۳۲۸ ق؛ ابن سعد، محمد، کتاب الطبقات الکبیر، به کوشش زاخار، لیدن، ۱۹۱۸ م؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۰ م؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، نسخه خطی کتابخانه احمد ثالث، شت (۵/ ۲۸۸۷)؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۹ م؛ ابن منجویه، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، به کوشش عبدالله لینی، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ ابوزرعه دمشقی، عبدالرحمن بن عمرو، تاریخ، به کوشش شکر الله قوجانی، دمشق، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۶۶ ش؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الکبیر، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۵۹ م؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۴ ق؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بغداد، وزارة الارشاد؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تحفة الانسراف، بیبی، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م؛ نصرین مزاحم، رقة صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق؛ نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الاسماء واللغات، قاهره، ادارة الطباعة المنیریة.

أبو أيوب أنصاري، خالد بن زيد بن كليب بن نجار (د ۵۲ ق/ ۶۷۲ م)، از صحابه پیامبر اکرم (ص) و از اصحاب امام علی (ع). او به

استماع حدیث «ستر المؤمن» از عقبه بن عامر، متحمل مشقت سفر از مدینه به مصر شد.

ابوایوب پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) همراه با ۱۱ صحابی دیگر، به دفاع از خلافت و وصایت علی بن ابی طالب (ع) برخاست (برقی، ۶۳، ۶۶). از این رو ابن اثیر (اسد الغابة، ۱۴۳/۵) وی را از خواص اصحاب علی (ع) شمرده است. به هنگام محاصره خانه عثمان توسط مخالفان، مسلمانان نماز را به امامت ابوایوب در مسجد مدینه برپا می‌داشتند (طبری، ۴۲۳/۴) و همو در زمره شهدای بود که در آن روزها از عثمان پیمان گرفتند تا از آن پس بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل کند (نک: بلاذری، انساب، ۵۵۳/۴). او پس از قتل عثمان از نخستین کسانی بود که دست ییعت به علی (ع) داد و انصار را بدان ترغیب کرد (یعقوبی، ۱۷۸/۲). ابوایوب در تمام جنگهایی که علی (ع) در آنها درگیر شد، حضور داشت (ابن عبداللہ، ۴۲۵/۲؛ ابن اثیر، الکامل، ۴۵۹/۳). اما ابن سعد تنها نهروان (۴۸۴/۳) و واقدی، صفین را ذکر کرده است (ابن حبیب، ۲۹۱).

رشادهای اعجاب‌انگیز ابوایوب را همه یاد کرده‌اند (مثلاً نک: ابن اعثم، ۴۸۳/۵). در نبرد نهروان، علی (ع) وی را به فرماندهی سواره نظام گماشت و پیش از شروع جنگ، او را برای احتجاج با خوارج و نصیحت آنان فرستاد (دینوری، ۲۰۷، ۲۱۰) و هنگامی که از وی پرسیده شد: با اینکه از صحابه بزرگ پیامبری، چگونه در رکاب علی (ع) با اهل قبله قتال می‌کنی؟ پاسخ داد: رسول خدا (ص) از ما پیمان گرفت که به همراهی علی (ع) با ناکثین و قاسطین و مارقین نبرد کنیم (اسکافی، ۳۷؛ کشی، ۱۷۲/۱-۱۷۳؛ ابن منظور، ۳۴۰/۷؛ ذهبی، ۴۱۰/۲). او همچنین در ۳۵ ق همراه با گروهی در کوفه شهادت داد که حدیث غدیر را از پیامبر (ص) شنیده است (ابن اثیر، اسد الغابة، ۶/۵، ۲۰۵). وی پس از نهروان از سوی علی (ع) به امارت مدینه گماشته شد (بلاذری، همان، ۳۸۲/۲). اما بعد از آنکه معاویه در ۴۰ ق، بصرین ابی اوطاة را با ۳۰۰۰ مرد جنگی به حجاز فرستاد، ابوایوب مدینه را رها کرد و در عراق به علی (ع) پیوست. بصر پس از هجوم به مدینه و اشغال شهر، خانه او را به آتش کشید (طبری، ۱۳۹/۵؛ ثقفی، ۶۰۲/۲-۶۰۴).

ابوایوب پس از شهادت علی (ع) بار دیگر برای جنگ به سرحدات رفت. طبری (۲۳۲/۵) آورده است که یزید بن معاویه در ۴۹ ق به قصد جنگ با رومیان رهسپار شد و ابوایوب انصاری را که سالخورده بود، به همراه برد. چندی بعد در ۵۲ ق که قسطنطنیه در محاصره مسلمانان بود، ابوایوب در اثر بیماری درگذشت (قس: ابن سعد، ۴۸۵/۳؛ ابن عساکر، ۳۷/۵). بر اساس پاره‌ای روایات، درگذشت او در ۵۰ یا ۵۱ ق اتفاق افتاده است (خلیفه بن خیاط، ۲۰۲/۱؛ مسعودی، ۲۴/۳). ابوایوب به هنگام احتضار، به یزید که برای عیادتش آمده بود، چنین وصیت کرد: چون از دنیا رفتم، جسمم را تا آنجا که در خاک دشمن پیش رفتی، به همراه ببر و در آنجا به خاک سپار (ابن سعد،

نجار که وابسته به قبیله مشهور خزرج بود، نسب می‌برد. مادرش دختر سعد بن قیس بن عمرو بن امرؤ القیس و همسرش دختر زید بن ثابت بود (ابن سعد، ۴۸۴/۳؛ ابن عبداللہ، ۴۲۴/۲). به گفته ابن سعد (همانجا) او پسری به نام عبدالرحمن داشته که نسلی از او باقی نمانده است. همگان گفته‌اند که ابوایوب یکی از هفتاد تنی بود که در بیعت دوم عقبه با پیامبر (ص) عهد بستند که دست از حمایت وی برندارند (همانجا؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۸۰/۲). نصیرین مزاحم او را یکی از بزرگان انصار و از شیعیان امام علی (ع) دانسته است (ص ۳۶۶). ۱۵۰ حدیث به ابوایوب نسبت داده شده، اما بخاری و مسلم فقط بر ۷ حدیث روایت شده از او، اتفاق دارند (نووی، ۱۷۷/۲۱).

در میان راویان او از ابن عباس، براء بن عازب، جابر بن سمره، مقدم بن معدی کرب، ابوامامه باهلی، زید بن خالد جهنی و شماری دیگر از صحابه یاد شده است. جمعی از تابعین نیز مانند سعید بن مسیب و عروة بن زبیر و عبدالله بن حنین از او حدیث شنیده‌اند (همانجا). مزنی (۶۸-۶۷/۸) فهرستی از نام راویان او را آورده است. ابوایوب را شاعری توانا نیز دانسته‌اند (امین، ۲۸۳/۶). شاید نسبت شاعری به او، به سبب اشعاری باشد که در نبرد صفین و نیز بعدها در جواب نامه معاویه بن ابی سفیان، سروده است (نک: ابن اعثم، ۴۸۳/۴۹؛ ابن ابی الحدید، ۴۵۴/۸).

آنچه ابوایوب را در چشم مسلمانان بزرگ ساخته، فرود آمدن پیامبر (ص) به منزل او — به رغم اصرار بسیار دیگران — پس از هجرت به مدینه بوده است. از این رو مورخان به اتفاق از او به عنوان مهماندار پیامبر (ص) یاد کرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱/۲؛ ابن سعد، همانجا). به گفته بلاذری (فتوح، ۲۰)، پیامبر اسلام (ص) ۷ ماه، تا اتمام ساختمان مسجد و منزل، در خانه وی سکنی گزید. مسعودی (۲۸۰/۲) این مدت را ۱ ماه و حلبی (۶۴/۲)، ۱۲ ماه و به قولی ۷ ماه ذکر کرده است.

ابوایوب در همه غزوات پیامبر (ص) شرکت داشت و مورخان او را از حاضران در بدر و احد و خندق دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۰۰/۲). وی تنها یک بار، از آن رو که فرماندهی سپاه مسلمانان را مرد جوانی برعهده داشت، از شرکت در جنگ طفره رفت و پس از آن پیوسته از این کار نادم بود (ابن سعد، ۴۸۵/۳). از خلال متون تاریخی، روح اطاعت، وفاداری و احترام خاص او به پیامبر (ص) مشهود است (برای نمونه، نک: ابن هشام، ۱۴۴/۲؛ ابن سعد، ۱۲۶/۸). به روایت ابن هشام (۱۷۵/۲) وی به امر پیامبر (ص) در اخراج منافقانی که در مسجد مدینه، مسلمانان را استهزا می‌کردند و برخی از آنان از خویشان وی بودند، پیش قدم شد. بر اساس بعضی روایات، آیه‌ای از قرآن (نور) در ۱۲/۲۴ در حادثه افک، اشاره به مدح ابوایوب و همسرش دارد (ابن هشام، ۳۱۶/۳؛ طبری، ۶۱۷/۲). بخاری (۶۶/۱) او را از جمله پنج تن از انصار می‌شمارد که در زمان پیامبر اکرم (ص) به جمع‌آوری قرآن پرداختند. به گفته خطیب بغدادی (ص ۱۱۸-۱۱۹) ابوایوب فقط برای

جسته است (کنی، ۱۷۷/۱)، شاهد این مدعا مشاجراتی است که میان او و معاویه رخ داده است (نک: نصرین مزاحم، ۳۶۶)، اما خوبی (۲۴/۷) ضمن رد این نظریه، احتمال می‌دهد که وی بر طبق اجازه امام معصوم حسن بن علی (ع) عمل کرده باشد.

مأخذ: ابن ابی الحدید، عبدالحمد بن هبة الله، نرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۶۰م؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة، تهران، ۱۳۷۷ ق؛ همو، الکامل؛ ابن اعثم، احمد، کتاب الفتح، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰م؛ ابن حبان، محمد، کتاب الثقات، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۷۷م؛ ابن حبی، محمد، المحجر، به کوشش ا. لیختن اشتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق/ ۱۹۴۲م؛ ابن داود حلی، حسن بن علی، الرجال، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاری، قاهره، مکتبة النهضة؛ ابن عبدبر، احمد بن محمد، العقد الفرید، به کوشش عبدالقادر افندی بدران، دمشق، ۱۳۳۲ ق؛ ابن قتیبه، حسن، التاریخ الکبیر، به کوشش عبدالقادر افندی بدران، دمشق، ۱۳۳۲ ق؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰م؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، به کوشش احمد رایت حوتوش و محمد نساجی العمر، دمشق، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴م؛ ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۵م؛ اسکانی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنة، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۱م؛ ابن محسن، اعیان الثیبة، به کوشش حسن ابنی، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الصغیر، به کوشش محمود ابراهیم زاید، بیروت، ۱۴۰۶ ق؛ برقی، احمد بن محمد، الرجال، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۴م؛ همو، همان، ج ۴، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۷۹م؛ همو، فتوح البلدان، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸م؛ نفی، ابراهیم بن محمد، الفارات، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ حلی، علی، ابن برهان‌الدین، السيرة الحلیة، بیروت، مکتبة الاسلامیة؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، الرحلة فی طلب الحدیث، به کوشش نورالدین عتر، دمشق، ۱۳۹۵ ق؛ خلیفه بن خیاط، الطبقات، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۶م؛ خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قاهره، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹م؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعبی ارزو، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵م؛ طبری، تاریخ؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱م؛ قرآن مجید؛ کنی، محمد، معرفة الرجال، اختیار طوسی، شرح میرداماد استرآبادی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، به کوشش بنار عواد معروف، بیروت، ۱۴۰۷ ق؛ سعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۹۶۵م؛ نصرین مزاحم، رقة صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق؛ نوری، یحیی بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، قاهره، ادارة الطباعة المنیریة، یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۸ ق؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ، بیروت، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰م؛ نیز:

Canard, Marius, "Les expéditions des Arabes contre Constantinople", JA, Paris, 1927, vol. CCVIII; İslî, Necdet, İstanbul'da Sahabe Kabir ve Makamları, Ankara, Renk ofset matbaacılık.

محمد انصاری

أبوأيوب مدینی (یا مدائنی: ابوالفرج، ۵۴/۱۷، ۳۸/۱۸)، سلیمان بن ایوب بن محمد، ادیب، موسیقی‌شناس و از طرفای سده ۳ق/۹م. به رغم آثار فراوانی که به وی منسوب است، از زندگانی او اطلاع بس اندکی داریم. کهن‌ترین مأخذی که از وی نام برده، الاغانی است، اما ابوالفرج هم در این کتاب شرح حالی از او به دست نداده،

همانجا). بر اساس روایتی دیگر، او گفت: از پیامبر خدا شنیده‌ام که مردی صالح در کنار دیوارهای قسطنطنیه دفن خواهد شد، امیدوارم که آن مرد من باشم (ابن عبدبر، ۱۱۶/۵).

پس از مرگ ابوایوب، یزید بر جنازه وی نماز گزارد و فرمان داد تا در کنار دیوار شهر به خاکش سپارند (ابن سعد، همانجا) و سپس، بر اساس برخی روایات، سواره نظام را مأمور ساخت، تا با اسبهای خود محل دفن او را لگدکوب و محو کنند تا دشمن نتواند قبرش را بیابد (ابن قتیبه، ۲۷۴)، اما خبر درگذشت ابوایوب و محل دفن او از دشمن پوشیده نماند و امپراتور روم شایع ساخت که چون مسلمانان باز پس نشینند، قبر او را نبش خواهد کرد و جسدش را طعمه درندگان خواهد ساخت. یزید نیز در برابر، تهدید کرد که در سراسر خاک عرب، یک مسیحی را زنده و یک کلیسا را برپا نخواهد گذارد. این تهدید کارگر افتاد و رومیان را از نیت خویش منصرف ساخت (همانجا؛ ابن عبدبر، ۱۱۷/۵). ابن سعد (همانجا) نقل کرده است که قبر او آنچنان مورد احترام رومیان بود که گروهی از آنان خصوصاً در مواقع خشکسالی به زیارت گور او می‌رفتند و طلب باران می‌کردند. به گفته ابن عبدبر (همانجا) بعدها بر روی گور او قبه‌ای ساخته شد که تا زمان وی بر جای بوده است. پس از آن تا ۸۵۷ ق/ ۱۴۵۳م که ترکان عثمانی قسطنطنیه را تصرف کردند، قبر او ناشناخته بود. در این تاریخ مزار وی به وسیله آق شمس‌الدین شیخ الاسلام، افسانه‌گونه شناسانده شد. در ۸۶۳ ق/ ۱۴۵۸م سلطان محمد دوم عثمانی مسجد و بارگاهی بر گور او ساخت و از آن پس بسیاری از بزرگان عثمانی در مجاورت آن به خاک سپرده شدند و سلاطین عثمانی به عنوان آیینی تشریفاتی هنگام جلوس بر تخت سلطنت، بر تربت او حضور می‌یافتند و طی مراسمی خاص، شمشیر نیاکان خود را که موسوم به شمشیر عثمان بود، بر کمر می‌بستند (نک: کانار، ۷۳؛ ایشلی، ۲۳-۳۰).

خانه ابوایوب در مدینه نیز پیوسته مورد عنایت مسلمانان بوده است، چنانکه در آنجا مدرسه‌ای برای مذاهب اربعه ساخته شد که به شهائیه شهرت یافت و در آن، موضع فرود آمدن شتر پیامبر (ص) را که بدان مبروکه می‌گفتند، مشخص ساخته و بدان تبرک می‌جستند (یافعی، ۱۲۴/۱).

ابوایوب را همه رجال‌شناسان اهل سنت ستوده و برخی نیز توثیق کرده‌اند (نک: ابن حبان، ۱۰۲/۳؛ ذهبی، ۴۰۲/۲؛ یافعی، همانجا)، اما علمای شیعه تنها به مدح وی اکتفا کرده و از تصریح به توثیق او خودداری نموده‌اند (نک: ابن داود، ۳۹۲؛ علامه حلی، ۶۵)، حتی ابن داود حلی (ص ۱۳۷) وی را در شمار مهملین آورده است. رجال‌شناسان شیعه در توجیه شرکت او در جنگ با مشرکان تحت فرمان معاویه و پسرش یزید، به رغم هواداری محکم او از حق خلافت علی (ع) اختلاف دارند. فضل بن شاذان این عمل او را به غفلت و خطا در اجتهاد نسبت داده و می‌افزاید هر چند او از خلیفه روزگار خود خشنود نبوده، ولی به قصد پیشبرد و تقویت اسلام در این نبردها شرکت